

هجده دلیل برای:

ایستادگی تا آخر!

چرا دکتر معین باید بیاید و محکم هم بیاید؟

۱. سیاست عرصه لج و لج بازی نیست. سرنوشت چهار سال یک ملت را نمی‌شود و نباید به بهای یک دعوای چند روزه یا حداکثر چند هفته‌ای از دست داد یا به دست کسانی که از نظر ما شایسته نیستند، سپرد.
۲. سیاست مدرن، یک کوشش عقلانی برای ادامه زندگی است. تدبیر و عقلانیت در آن وسط حرف اول را می‌زند، نه احساسات.
۳. اگر می‌خواهیم از حق مردم دفاع کنیم، باید در صحنه باشیم و مبارزه کنیم. با کنار کشیدن و کنار بودن نمی‌توان از حق مردم دفاع کرد. این استدلالی است که از ابتدا هم داشتیم، و نحوه تأیید صلاحیت و نحوه ورود کاندیدا به انتخابات هم تغییری در اصل آن ایجاد نمی‌کند.
۴. گاهی اوقات باید چشممان را به بعضی خرابکاری‌های بعضی‌ها ببندیم، مگر اینکه واقعا حق کسی ضایع شده باشد. به ما چه ارتباطی دارد که شورای نگهبان چطور خراب می‌کند و رهبری چطور جمع می‌کند؟! برای ما اعلام قانونی فقط همان اطلاعیه‌ای است که وزارت کشور می‌دهد، و داد. قبیش در شورا و بحث و دعوای درونی‌شان و مهمانی‌های خانوادگی و لابی‌های سطح بالا چه می‌گذرد، به ما چه!
۵. واقعا چقدر از این کسانی که الان به آقای دکتر معین توصیه می‌کنند نیاید، یک هفته پیش می‌خواستند او بیاید؟ آیا اصلاح طلبان باید تحت تأثیر جوی که تحریمیان و رفسنجانیان می‌سازند، قرار بگیرند؟ آنها که از اول با همه چیز مخالف بودند، الان هم هستند. ما که حسابمان با آنها لزوماً یکی نیست.
۶. آقای دکتر معین «ایستادگی تا آخر» را قول داده بود و همه‌جا گفته بود. اصل این حرف، واکنش به کسانی بود که می‌گفتند تو دو بار استعفا داده‌ای و این بار هم معلوم نیست دوام بیاوری. در برابر این آدمها که کم هم نیستند، چه جوابی داریم اگر الان کنار بکشیم؟
۷. در برابر کسانی که می‌گویند شما چون رأی نمی‌آورید کنار رفتید، چه جوابی خواهیم داشت؟ مگر اینهمه تبلیغ نمی‌شد که اینها مواضع رادیکال می‌گیرند تا رد شوند و بعد داد و هوار کنند؟ آیا خودمان روی تحلیلشان صحنه نگذاشته‌ایم اگر کنار بکشیم؟
۸. اصلا این چه تحلیلی است که برخی دوستان می‌گویند کنار بکشیم چون رأی نمی‌آوریم و بدتر می‌شود. ناسلامتی ما نیروهای دموکرات این جامعه هستیم. یک اصل دموکراسی سیاسی هم این است که جرأت رقابت کردن، بلکه جرأت باختن داشته باش.
۹. اصلا از کجا معلوم که ما پیشاپیش باخته باشیم؟ کدام نظرسنجی این را نشان می‌دهد؟ کدام تحلیل این را می‌گوید؟ کدام نیروی اجتماعی مهم و قابل توجه از ما بریده یا به ما پشت کرده؟ آیا کسی هست که سرش به تنش بیارزد و در این دو روز بیشتر از تردید و تأملی که خودمان داشتیم، داشته باشد؟
۱۰. اتفاقا به اعتقاد من، ما امروز در بهترین وضعیت خود نسبت به سه ساله گذشته قرار داریم. چند ماه است که هر کاری می‌خواهیم می‌کنیم و هر حرفی می‌خواهیم می‌زنیم. کسی هم کاری به کارمان ندارد. حالا دو روز دو نفر کارهایی کردند که بر وفق مرادمان نبود، باید بازی را به هم بزنیم؟!

۱۱. بر فرض که اوضاع ما در انتخابات خوب نباشد. دو راه داریم: یا مثل رفقای تحریمی از اول برویم پی کار خودمان و بادی به غبغب بیندازیم و بگوییم این که نشد انتخابات و ما شرکت نمی‌کنیم، و هیچ کار دیگری هم نکنیم و برنامه‌ای هم نداشته باشیم. یا اینکه بایستیم و تلاش کنیم، در همین مدت باقیمانده مرد و مردانه صبح تا شب کار کنیم و زحمت بکشیم تا بتوانیم آرای بیشتری را برای دکتر معین جلب کنیم. جسارت نباشد؛ اما نکند دوستانی که صحبت از کناره‌گیری می‌کنند، تنبلی‌شان گرفته و حال کار کردن ندارند؟ اگر اینطور است، کنار کشیدن خودشان اشکالی ندارد، اما چرا بقیه را مأیوس می‌کنند؟ آیا جواب اقبال گسترده مردم به دکتر معین را می‌توانند بدهند؟

۱۲. در تمام این چند ماهی که برای تشویق منفعلان و مأیوسان به شرکت در انتخابات تلاش می‌کردیم، می‌پرسیدیم شما چه استراتژی دیگری برای ادامه کار دارید و چه انتخاب دیگری پیش پا می‌نهد و کدام آینده را مدنظر دارید؟ آیا اگر کنار بکشیم، خودمان هم مثل آنها پیش وجدان خودمان جوابی برای این سؤالات پیدا می‌کنیم؟

۱۳. گیریم که خواستیم آرایمان در نتیجه این اتفاقات چند روزه ریزش نکند. بسیار خوب؛ می‌توانیم برآورد کنیم که این اتفاقات چه تأثیری بر آرای دکتر معین داشته است. اگر کم شده بود یا حتی ثابت مانده بود، من حرف همه طرفداران کناره‌گیری را قبول می‌کنم. اما اگر اضافه شده بود که حدس می‌زنم این افزایش بیش از ۵ درصد باشد، پس قبول کنیم که این اتفاق به نفع ما بوده و صرفاً باید آن را درست تداوم و در همین راستا امتداد دهیم. عیب ندارد؛ بر فرض نیم درصد از یک طرف ریزش کنند، چند درصد دیگر از طرف دیگر اضافه شده‌اند که نه خیلی بهانه‌گیرند و نه خیلی پرحرف! این که بهتر است. در محاسبات انتخاباتی هم درصد مهم است، رأی رهبر و رئیس‌جمهور هم با یک خیابان‌خواب یکی است، فرقی نمی‌کند! فوقش آخر کار به همان تحلیل می‌رسیم که دکتر معین از ابتدا می‌گفت: چیزی نزدیک به ۶۰ درصد جامعه شرکت می‌کنند، اما بخشی از نخبگان و روشنفکران در انتخابات نمی‌آیند و از جامعه عقب می‌مانند!

۱۴. فرض کنیم که خواستیم به اتفاقات روزهای یکشنبه تا سه شنبه اعتراض کنیم و مصداق این اعتراض را هم کناره‌گیری دانستیم. خوب اولاً با کدام رسانه؟ و ثانیاً برای کدام نتیجه؟ بروید ببینید الان کسانی که پا خارج از دایره انتخابات گذاشته‌اند، در کدام رسانه حرفهایشان بازتاب دارد؛ و مقایسه کنید با رسانه‌هایی که در همین چند ماهه در اختیار اصلاح طلبان فرار گرفته است. الان صدای دکتر معین به چند نفر می‌رسد؟ در موج اول به چیزی حدود حداکثر دویست هزار نفر، و در موج بعدی حداکثر به دو سه میلیون نفر. تازه این خیلی خوش‌بینانه است. اما اگر دکتر معین دو هفته از صدا و سیما مثلاً این گزاره را اعلام کند که: «آب خیس است!» فکر می‌کنید چند نفر این پیام را می‌گیرند؟ حداقل ده میلیون نفر. بلکه اگر گزاره همین قدر عجیب و تکان دهنده هم باشد، بعید نیست که تا نزدیک به سی میلیون مخاطب هم پیدا کند!! با این حساب سرانگشتی، آیا اندکی دو دو تا چهارتا کردن بهتر نیست؟

۱۵. عمر خبری رخدادهای سیاسی در جامعه ایران، بسیار کوتاه است. رخدادهای متعدد و بسیار مهمی در این چند ساله بوده‌اند که به زودی در ذهن جامعه کمرنگ شده‌اند یا به فراموشی سپرده شده‌اند. متأسفانه یا خوشبختانه، بخش مهمی از جامعه ما نه تنها اتفاقات دوران پیش دوم خرداد، که حتی اتفاقات سالهای ۷۸ و ۷۹ را هم خیلی به خاطر نمی‌آورند. یعنی حافظه تاریخی که هیچ، حافظه کوتاه مدت هم نداریم! پس هر درگیری و دعوایی با شورای نگهبان حداکثر بیش از چند هفته در حافظه مردم نخواهد ماند. اگر جو تبلیغاتی دم انتخابات را هم وارد معادله کنیم، این عمر چند هفته‌ای به نیمه عمر نخواهد رسید که می‌میرد. جامعه ما را تنها می‌گذارد، اگر همیشه در متن نباشیم و خود را با دست خود به حاشیه برانیم. نمی‌فهمم کدام محاسبه منطقی اجازه می‌دهد که ما چهار سال را با یک یا چند هفته عوض کنیم. آیا تجربه شورای شهر و مجلس هفتم و موارد متعدد دیگر برای غنیمت دانستن فرصت‌ها بس نیست؟

۱۶. مگر نه اینکه ما همیشه در این ماهها از زبان کاندیدای محبوبمان شنیده‌ایم که باید تهدیدها را به فرصت تبدیل کنیم؟ آیا نمی‌توان همین رخدادهای چند روزه را هم به مثابه یک فرصت ببینیم و از آن به نفع ایده‌های اصولی‌مان بهره بگیریم؟ فرصتهایی که از این اتفاقات بدست آمده کدام‌ها هستند؟

✓ در این چند روزه دکتر معین بارها به بهانه‌های مختلف به متن خبرها آمد و به تیر خبرها رفت. نام او چندین بار در بخشهای مختلف خبری صدا و سیما تکرار شد، دهها بار در روزنامه‌ها تیر شد، صدها خبر درباره او در خبرگزاری‌ها ساخته شد، در تمام سایت‌ها و وبلاگ‌های خبری و سیاسی و کمتر سیاسی موضوع اصلی بحث بود و در رادیوهای خارجی اخبار متعددی را از آن خود کرد. می‌توان برآورد دقیق کرد، اما حدس می‌زنم که این اتفاق مشکل اصلی ما را که ناشناخته بودن معین بود، حل کرده باشد و میزان آن را از نزدیک سی درصد به حدود ده درصد رسانده باشد. این بزرگترین فرصت است برای خیلی کارها.

✓ در این ماجرا، یک شکاف مشهود بین رهبری و شورای نگهبان به چشم آمد. بخش غالب افکار عمومی این شکاف را ساختگی نمی‌دانند، و لذا می‌توان بر روی این ماجرا سرمایه‌گذاری کرد و شورای نگهبان را تا مدت‌ها در سه‌کنج قرار داد. الان فحش دادن به شورای نگهبان مثل آب خوردن است، نشانه‌اش هم این که آقای خاتمی تندترین حرف‌ها را علیه آنها زده. این هم یک فرصت!

✓ اتفاقات اخیر، این ذهنیت را که معین اگر رأی بیاورد با رهبری و مجلس هفتم مشکل پیدا می‌کند، تا حد زیادی برطرف کرد. نامه را رئیس مجلس نوشت و نحوه ورود رهبری به ماجرا و خبر آن هم کاملاً حاکی از این بود که او نباید مشکل خاصی با معین داشته باشد، هرچند شورای نگهبان موافق نباشد، ولو کره المشرکون! پس بخشهای مهمی از جامعه که می‌توانند بخش سنتی پایگاه معین در جامعه به حساب بیایند و به او به خاطر ساده‌زیستی و تقوا و پاکدامنی رأی دهند، به اندازه خوبی فریب می‌شوند. این را هم می‌شود با ارزیابی آمار مربوط به مناطق پایین شهر فهمید، و اگر معنی‌دار بود که من حدس می‌زنم باشد، نباید این ظرفیت را از دست داد و ندیده گرفت.

✓ قبلاً راستی‌ها انتقادات تندی را به دکتر معین و مشارکت و سازمان وارد می‌کردند. اما در آستانه رد صلاحیت دکتر معین، جناح محافظه‌کار یا درباره این اتفاق نسبتاً سکوت کرد (متن این جناح)، یا با رد او مخالفت کرد (حاشیه‌ها). نمونه‌اش هم موضع‌گیری سلیمی نمین، فقیهی سردبیر انتخاب، نامه بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق که زیر سایه آقای مهدوی کنی هستند، یادداشت‌های متعدد روزنامه‌های راست که می‌گفتند کاش معین رد نمی‌شد تا بیاید و رأی بیاورد و تأیید مجدد صلاحیت ایشان دست‌کم تا مدتی بخش مهمی از فضای تهاجمی علیه ما را کمرنگ کرده و می‌کند. این هم خود فرصتی بس مهم است.

✓ اصولاً آدمهایی مثل آقای جنتی، خودشان و نفس وجودشان برای رقبا یک «فرصت» به شمار می‌روند!! الان اگر آقای جنتی نبود، ما اینجا نبودیم و این فرصت خوب گفت‌وگو را پیدا نمی‌کردیم. اگر به جای آقای جنتی کسی نشسته بود که کمی بیشتر از ایشان می‌فهمید، ما این موج گسترده تبلیغاتی را مفت‌مفت بدست نمی‌آوردیم. همین دیشب داشتم فکر می‌کردم که دکتر معین وقتی خواست بیاید، چه باید بگوید و چه باید بکند؟ هیچ چیز دندان‌گیری به ذهنم نرسید، تا اینکه به اینترنت وصل شدم

و خبر نامه جنتی به خاتمی را دیدم. خبری که چندین راه پیش روی اصلاح طلبان و دکتر معین باز می‌کند. واقعا اگر آقای جنتی نبود، ما چه باید می‌کردیم؟ پس ناشکری نکنیم و خدا را به خاطر وجود چنین کسی در روبرویمان شکر کنیم! حال از فرصتی مثل جنتی چگونه می‌توان استفاده کرد؟ این همان نقطه طلایی شروع ماست. آقای جنتی الان مثل بوق شده است. این یک اصل فیزیکی است که به بوق هرچه بیشتر فشار بیاورید، صدایش بیشتر می‌شود!! این هم یک اصل اجتماعی است که مردم همیشه به طرف ماشین‌هایی که بوقشان صداهای گوشخراش دارد، نگاه می‌کنند، چه بخواهند بخندند و چه بخواهند فحش بدهند! ما اصلاح طلب‌ها هم که هم فیزیک بلدیم هم علوم اجتماعی؛ پس بسم الله!

✓ در مورد جایگاه و اختیارات رهبری و ولایت مطلقه و حکم حکومتی و مباحثی از این قبیل، به دلیل حساسیت‌های موجود و تنگناهای بحث، بی‌مقدمه نمی‌شود یا به سختی می‌شود حرف زد. اما الان رهبری با دست خود این باب را باز کردند. تلقی دیروز آقای خاتمی از حکم حکومتی، واقعا بنیان برافکن بود. عجیب است که صدای مصباح یزدی در نمی‌آید، یا شاید هم گفته‌اند فعلا ساکت باشد. یا بحثهایی که حقوقدانان در این روزها مطرح کرده‌اند. همه اینها نشان می‌دهد که حریم قدسی‌نمای اصل ۱۱۰ قانون اساسی و مسائل مربوط، اینک وارد حوزه عمومی شده و می‌توان راحت‌تر از گذشته درباره آن گفت‌وگو کرد. روزنه‌ای در این موضوع ایجاد شده، فرسایش دادن اجسام متصلب و باز کردن درهای نگشوده هم که تخصص اصلاح‌طلبان است! این هم فرصتی دیگر.

✓ باب گفت‌وگوی اصلاح طلبان با بدنه اجتماعی در سه سال گذشته، همیشه یا بسته بوده یا روغن کاری لازم داشته. الان با این اتفاقات این باب تا حد خوبی باز شده است. فقط باید تا حواس مردم به جای دیگری پرت نشده، از این فرصت بهره گرفت. همین دو سه روز برای معطل و منتظر نگه داشتن افکار عمومی کافی بود. باید همین امروز یا حداکثر فردا موضع دکتر معین درباره شرکت و نحوه ورود دوباره او به صحنه اعلام شود به طوری که شنبه تیرت همه روزنامه‌ها باشد. این هم یک تریبون!

✓ باب گفت‌وگوی اصلاح طلبان مردم مایوس و بدنه اجتماعی اپوزیسیون یا لایه‌های اجتماعی سرگردان نیز الان باز شده است. اینها طیفی از انتظارات متعدد و متنوع دارند، از کناره‌گیری اعتراضی دکتر معین و پیوستن همه ما به اپوزیسیون حکومت گرفته تا ماندن و در مقابل رهبری موضع گرفتن یا حتی ماندن بی‌سروصدا. اما این گروه در انتخابات دوم خاتمی نشان داده‌اند که خودشان هم حرفهایشان را تحت تأثیر جو می‌دانند و عملی نمی‌دانند، و لذا خیلی بر سر حرفهای خود پیگیری نیستند یا لاقط گیر نمی‌دهند که حتما همه مطلوبشان برآورده شود! اتفاقا معمولا قشرهای کم‌توقعی هستند که جامعه و حکومت آنها را سرکوب کرده و به حاشیه رانده است. اگر این جماعت حس کنند که معین زبان گویای آنهاست که چند سال است صدایشان در جامعه شنیده نشده، یکی از بزرگترین فرصت‌های ما فراهم می‌شود. همین یک کار را اگر بتوانیم، بی‌شک برده‌ایم.

✓ آمار بازدیدکننده‌های سایت روزنامه اقبال، سایت رویداد و وبلاگ دکتر معین نشان می‌دهد که یک شوک جدی به جامعه وارد شده و حساسیت خبری مخاطبان آزاد به شدت بالا رفته است. این هم فرصت بعدی! [نمودارهای ۱-۲-۳]

۱۷. و اما حکم حکومتی! آیا نامه اخیر رهبری حکم حکومتی بود؟ آیا نظر کسانی را که الان می‌گویند پذیرش این نامه به معنای پذیرش یک منت چهارساله است، باید جدی گرفت؟ و آیا ما که قطعاً و بی‌تردید به حکم حکومتی و هر چیز غیرقانونی دیگر اعتقاد و التزامی نداریم، باید به خاطر اعتراض به ورود ظاهراً فراقانونی رهبر به ماجرا، صحنه را ترک کنیم؟ کدام‌ها هستند؟

✓ هرگونه دامن زدن به بحث در این باره که آیا نامه رهبری حکم حکومتی بود یا خیر، ورود به بازی کیهانیان است. بازی‌ای که آقای کروبی در سال ۷۹ با تمکین به نامه رهبری درباره قانون مطبوعات آغاز کرد و تاکنون ادامه یافت، و خود ما هم در تداوم آن مقصر بودیم. اصلاً بحث درباره حکم حکومتی بی‌معناست؛ چون ما در قانون نوشته و در عرف نانوشته چیزی به نام «حکم حکومتی» نداریم که بگوییم آن را قبول داریم یا نداریم. چنان چیزی هیچ جایی تعریف نشده است. در اطراف محل نزاع تقریر نشده که نمی‌توان حتی بحث کرد، چه برسد به جبهه گرفتن و تأیید و رد کردن.

✓ نامه رهبری، آنطور که حسین شریعتمداری می‌گوید، حکم حکومتی یا هر چیز من‌درآوردی شبیه این نبود، یک «دخالتمداری» بود. بیجا به این معنا که دخالت رهبری در این زمان و در این مورد اصلاً تعریف نشده است. اینکه این دخالت قانونی است یا نه، را حقوق‌دانان باید نر بدهند، که داده‌اند و ظاهراً بر سر آن اختلاف است. اما به هر حال توجه کنید که اگرچه رهبری منطقاً نباید در کار شورا دخالت کند، اما هم زمان آن طوری است که می‌توان آن را حمل بر توصیه به تصحیح خطای قانونی کرد و هم می‌توان آن را مصداق حل معضلات نظام یا هماهنگی قوا دانست.

✓ اما به هر حال رهبری اکنون وارد شده است و ما در روز پنجشنبه قرار داریم که دو سه روز از همه آن ماجراها گذشته است. چه باید بکنیم؟ بیایید ببینیم از چه زمانی تعبیر حکم حکومتی باب شد؟ در مرداد ۷۹. مگر همان چند ماه قبلش رهبر با دخالت در مسئله انتخابات مجلس ششم و نامه به شورای نگهبان، باعث تأیید انتخابات نشدند؟ آیا کسی آن موقع به آن کار اعتراضی کرد؟ چرا اعتراض نکردیم؟ به خاطر منافع و مصالح؟ یا اینکه معتقدیم دخالت رهبری اگر در راستای حقوق مردم و به نفع دموکراسی باشد، بی‌اشکال است؟ وارد یک بحث فلسفی نمی‌شوم، اما لاقلاً نظر خودم این است که اگر مقام رهبری در جمهوری اسلامی کاری بکند که در راستای احقاق حق مردم باشد، اگر با ظاهر قانون نیز تعارض نداشته باشد، پذیرش آن اشکالی ندارد. اگرچه حتی الامکان باید از این اتفاق اجتناب کرد، اما لازم می‌دانم تذکر دهم که ما در ایران زندگی می‌کنیم!

✓ اصلاً بر فرض که نامه رهبری حکم حکومتی باشد. خوب به ما چه! نامه خطاب به شورای نگهبان بوده و پذیرش یا عدم پذیرش آن نیز با آن شورا است. اکنون که پذیرفته‌اند، چرا ما کاسه داغ‌تر از جنتی شویم؟! واقعاً چقدر مهم است که جنتی در نامه خود چه تعبیری کند و چه دلیلی را برای تأیید معین ذکر کند؟ می‌دانید اگر این حرفهای جنتی را جدی بگیریم، باید بقیه حرفهای او در نماز جمعه و غیره را هم جدی بگیریم؟ می‌دانید آن وقت چه مصیبتی داریم؟!

✓ ما برای پذیرش یا عدم پذیرش دخالت اخیر رهبری، تنها در مقابل خدا، مردم، وجدان خود، آرمان‌های جمعی و تاریخ پاسخگو خواهیم بود. هر وقت رفقای تحریمی درباره بی‌مسئولیتی‌شان در سالهای گذشته و دو انتخابات گذشته پاسخگو بودند، آن وقت می‌توانیم با آنها درباره اینکه چرا در این مقطع این تصمیم را گرفتیم، گفت‌وگو کنیم.

